اسلام عبارت است از اینکه گواهی دهی معبود به حقّی غیر از الله نیست و محمد فرستادهٔ اوست و نماز را برپا داری و زکات را بپردازی و ماه رمضان را روزه بگیری و اگر توانایی ادای حج خانهٔ الله را داشتی، آن را به‌جا آوری

از عمر بن خطاب ـ رضی الله عنه ـ روایت است که گفت: یکی از روزها درحالی‌که ما نزد رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ نشسته بودیم، ناگهان مردی با لباس بسیار سفید و موهای بسیار سیاه بر ما وارد شد، اما نه نشانهٔ سفر بر او دیده می‌شد و نه هیچیک از ما او را می‌شناخت، تا اینکه نزد پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ نشست، به‌طوری که زانوهایش را به زانوهای ایشان چسباند و دو دستش را روی دو رانش گذاشت و گفت: ای محمد، از اسلام به من خبر بده؟ پس رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمودند: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنِ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»: «اسلام عبارت است از اینکه گواهی دهی معبود به حقّی غیر از الله نیست و محمد فرستادهٔ اوست و نماز را برپا داری و زکات را بپردازی و ماه رمضان را روزه بگیری و اگر توانایی ادای حج خانهٔ الله را داشتی، آن را به‌جا آوری». [آن مرد] گفت: راست گفتی؛ ما از او تعجب کردیم، از پیامبر سؤال می‌کند و وی را تصدیق می‌کند. [آن مرد] گفت: مرا از ایمان خبر ده؟ رسول خدا فرمود: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»: «ایمان این است که به الله و ملائکهٔ او و کتاب‌هایش و فرستادگانش و روز رستاخیز و تقدیر خیر و شر باور داشته باشی». [آن مرد] گفت: راست گفتی؛ سپس پرسید: مرا از احسان خبر ده؟ [پیامبر] فرمودند: «أَنْ تَعْبُدَ اللهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»: «این است که الله را چنان عبادت کنی که انگار او را می‌بینی؛ و اگر (نمی‌توانی چنین تصوری داشته باشی و) او را نمی‌بینی، (یقین داشته باشی که) او تو را می‌بیند». آنگاه گفت: مرا از روز رستاخیز خبر ده؟ فرمود: «مَا الْمَسْؤُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ»: «در این مورد آنکه سوال می‌شود داناتر از آنکه سوال می‌کند نیست». گفت: مرا از نشانه‌های آن خبر ده؟ فرمود: «أَنْ تَلِدَ الْأَمَةُ رَبَّتَهَا، وَأَنْ تَرَى الْحُفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ»: «اینکه کنیز آقایش را به دنیا می‌آورد و اینکه می‌بینید پابرهنگان برهنهٔ نیازمند و چوپانان گوسفندان در ساختمان‌سازی از یکدیگر سبقت می‌گیرند». سپس [آن مرد] رفت و بعد از گذشت مدت زیادی [پیامبر] به من فرمود: «يَا عُمَرُ، أَتَدْرِي مَنِ السَّائِلُ؟»: «ای عُمر، آیا می‌دانی که سؤال کننده چه کسی بود؟» گفتم: الله و رسولش آگاه‌ترند. فرمود: «فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ، أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ»: «او جبریل بود، آمده بود تا دین‌تان را به شما بیاموزد».

[صحیح است] [به روایت مسلم]

عمر بن خطاب ـ رضی الله عنه ـ خبر می‌دهد که جبرئیل ـ علیه السلام ـ در ظاهر مردی ناشناس نزد صحابه آمد؛ با این صفات که لباسش بسیار سفید بود و موهایش بسیار سیاه و اثری از آثار سفر مانند خستگی و گرد و خاک و موی پراکنده و لباس کثیف بر وی نبود و کسی از حاضران او را نمی‌شناخت و همگی نزد پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ نشسته بودند؛ پس در برابر پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ نشست، همانند کسی که قصد آموختن دارد؛ و از او دربارهٔ اسلام می‌پرسد که در پاسخ به او همان ارکان اسلام را نام می‌برد که اقرار به شهادتین و محافظت بر نمازهای پنج‌گانه و پرداخت زکات به مستحقان آن و روزهٔ ماه رمضان و ادای فریضهٔ حج برای توانمند می‌باشد. و در ادامه سوال کننده می‌گوید: راست گفتی. و این باعث تعجب صحابه از رفتار او می‌شود؛ چون ظاهرا سوال او نشان از ندانستن است، اما پس از دریافت پاسخ، آن را تایید می‌کند [و این یعنی پاسخ را می‌داند]. سپس از او دربارهٔ ایمان می‌پرسد که پاسخ رسول خدا به او این ارکان شش‌گانه است: ایمان به وجود الله تعالی و صفات او و یگانگی او در کارهایش مانند خلقت؛ و یگانگی او در عبادتش؛ و ایمان به ملائکه‌ای که الله آنان را از نور آفریده و بندگانی

گرامی‌اند که از امر الله سرپیچی نمی‌کنند و به امر او عمل می‌کنند؛ و ایمان به کتاب‌های نازل شده بر پیامبران از سوی الله مانند قرآن و تورات و انجیل و سایر کتاب‌ها؛ و ایمان به پیامبرانی که دین الله را از سوی او ابلاغ می‌کنند از جمله نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و آخرین آنان محمد ـ صلی الله علیهم وسلم ـ و دیگر انبیا و رسولان؛ و ایمان به آخرت که همهٔ مراحل پس از مرگ مانند قبر و زندگی برزخی را شامل می‌شود؛ و اینکه انسان پس از مرگش برانگیخته می‌شود و مورد حساب و کتاب قرار می‌گیرد و فرجامش یا به سوی بهشت است یا به سوی دوزخ؛ و ایمان به اینکه الله تقدیر هر چیزی را بر حسب علم ازلی‌اش و اقتضای حکمتش و مشیتش مقدر نموده و نوشته است و ایمان به وقوع آنها همانطور که مقدر شده و آفریده شدن آنها. سپس از او دربارهٔ احسان می‌پرسد و رسول خدا به او خبر می‌دهد که احسان این است که الله را چنان عبادت کنی که گویا او را می‌بینی و اگر رسیدن به این منزلت برای او محقق نشد، پس باید الله را چنان عبادت کند که گویا الله او را می‌بیند. منزلت نخست، منزلت مشاهده است که مرتبه‌ی بالاتری است و منزلت دوم منزلت مراقبت است. سپس از او در مورد هنگامه‌ی قیامت می‌پرسد؟ و پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ بیان می‌کند که علم هنگامه‌ی روی دادن قیامت را الله به خود اختصاص داده و هیچ آفریده‌ای آن را نمی‌داند، نه سوال‌شونده دربارهٔ آن می‌داند و نه سوال‌کننده. سپس از او دربارهٔ نشانه‌های قیامت می‌پرسد که رسول خدا بیان می‌کند که یکی از نشانه‌های آن زیاد شدن کنیزان و فرزندان آنان است یا افزایش بد رفتاری فرزندان با مادران‌شان؛ چنانکه با آنان همانند کنیزان رفتار می‌کنند؛ و اینکه در آخر الزمان دنیا چنان به گوسفندچرانان و فقرا رو می‌آورد که در زینت دادن به بناها و بلند ساختن آن بر یکدیگر فخرفروشی می‌کنند. سپس پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ خبر می‌دهد که سوال کننده جبرئیل ـ علیه السلام ـ بوده و به این هدف آمده تا این دین حنیف را به صحابه بیاموزد.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/4563